

شیوه گفت‌وگوهای مهدوی امام صادق(ع) با استناد به آیات قرآن کریم و روایات

* مرجان السادات حسینی میرصفی

تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۲۰

** ستار عودی

تاریخ پذیرش: ۹۹/۸/۱۴

*** محمد سپهری

چکیده

حیات انسان در طول تاریخ توأم بوده است با تقابل و تخاصم دو جبهه حق و باطل؛ اما این تقابل همواره جنگ بیرونی در پی نداشته، اغلب گفت‌وگوهایی را موجب شده است که هرچند در مواردی اهل باطل را به سبب لجاجت و عناد مجاب نمی‌کرد، به درخشش خورشید حقیقت در دل حاضران در مجلس گفت‌وگو و مخاطبان متن مکتوب آن در اعصار بعدی انجامیده است. با توجه به اینکه راه و شیوه مکتب اهل بیت(ع) - چنانکه از تعلیمات آنها استنباط می‌شود - همان راه فطرت بوده و قرآن کریم به عنوان بزرگ‌ترین پشتوانه ایشان در اجرای رسالت توحیدی و هدایتگری‌شان می‌باشد، لذا نویسنده این مقاله سعی نموده تا با استناد به آیات قرآن کریم و روایات، شیوه گفت‌وگوهای امام صادق(ع) در باب مهدویت را به عنوان اسوه و الگوی جبهه حقیقت تبیین نموده است به این امید که پیروان مکتب جعفری را در راه روشنگری و گسترش معارف بلند این مکتب و پاسخگویی به شبهات مفید باشد.

کلیدواژگان: شیوه گفت‌وگو، مهدویت، روایات، امام صادق(ع).

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. hosseini_61@yahoo.com

** دانشیار گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

*** استاد گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

نویسنده مسئول: ستار عودی

مقدمه

بعد از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که اسوه کامل مکتب اسلام و احیاگر راستین توحید و نفس شرک و پیروی از طاغوت است، ائمه معصومین (علیهم السلام) حجت خدای تعالی و اسوه و سرمشق عملی مؤمنین می‌باشند که در طول زندگانی افتخارآمیز خود به منظور دعوت الی الله و سوق دادن انسان‌ها به سوی صفات و رفتارهای نیک، با قول، فعل و تقریر خود تلاش بسیار نموده‌اند. صادق آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیشوای گفتمان شناسی، ششمین امام، پیشوا و سنگربان تشیع با پشتوانه مدد الهی و شخصیت منبعث از آموزه‌های ناب قرآنی می‌باشد که در این مقاله به بیان شیوه گفت‌وگوهای مهدوی ایشان خواهیم پرداخت و شیوه گفت‌وگوهای ایشان در باب مهدویت با استفاده از متون تاریخی و روایی، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. با بررسی‌های انجام گرفته در خصوص روایات امام صادق (علیه السلام) در باب مهدویت مشاهده گردید که گفت‌وگوها و رویارویی‌های امام (علیه السلام) با دگر اندیشان در زمینه مهدویت، در منابع روایی و حدیثی ما ثبت و ضبط گردیده است و در این زمینه میراث جاودانه‌ای برای ره پویان راه حق و هدایت جویان وجود دارد.

از جمله شیوه‌های تبلیغی انبیای الهی - با استناد به آیات قرآن کریم و ائمه معصومین (علیهم السلام) - با استناد به روایات - این بود که با مخاطبان خود به گفت‌وگو پرداخته و با طرح مسائل مختلف و از راه‌های گوناگون در صدد بودند تا قلوب آن‌ها را نسبت به پذیرفتن حق آماده نمایند و حقانیت دعوت خود را برای آن‌ها اثبات کنند.

قرآن کریم در سوره و آیات متعددی ضمن بیان ماجرای انبیا به موارد و موضوعات گفت‌وگو اشاره می‌نماید. از آنجایی که از روش و شیوه انبیای الهی و ائمه معصومین (علیهم السلام) در هدایتگری انسان‌ها، به عنوان شیوه واحدی می‌توان نام برد. لذا در این مقاله از راه بررسی و تحلیل گفت‌وگوهای انبیای الهی با توجه به آیات قرآن کریم و نیز امام صادق (ع) با توجه به روایات وارد شده در جوامع و کتب حدیثی، راه و روش ایشان استنباط و استخراج گردید تا با فراگیری و آشنایی با سیره این بزرگواران و نیز نحوه برخوردشان با گروه‌های مختلف فکری و اعتقادی در جامعه، شیوه‌های رفتاری ایشان در عصر حاضر نیز اجرا گردد. این شیوه‌ها عبارت‌اند از:

هدایت تدریجی از راه استدلال منطقی

انبیاء الهی علیهم السّلام گاهی به منظور الزام نمودن، محکوم کردن، و اقناع تدریجی دشمنان خود با آن‌ها همراهی می‌کردند. به این صورت که بعضی از مقدمات ادعای آن‌ها را می‌پذیرفتند و در ادامه گفت‌وگو، همه آن‌ها را با استدلال‌های روشن باطل می‌کردند. در این روش گاهی مبلغ، علی‌رغم اعتقاد قاطع و جازم به عقاید خاصی، در برخورد و گفت‌وگو با مخاطب، خود را در مقام بحث، همراه و هم عقیده مخاطب قلمداد می‌کند. بدین ترتیب نوعی همبستگی و همدلی میان طرفین گفت‌وگو به وجود می‌آید که در اقناع مخاطب مؤثر خواهد بود.

در تعدادی از گفت‌وگوهای حضرت /براهیم نیز شاهد نوعی همراهی با مخاطبان و تلاش برای جذب تدریجی آنان به سوی حقیقت هستیم. حضرت /براهیم این شیوه را در گفت‌وگو با ستاره پرستان به کار بسته است. به این صورت که به منظور همراهی با آن‌ها، در مرحله اول، کواکب، ماه، و خورشید را خدای خود فرض می‌کند. حضرت /براهیم با استفاده از عقاید مخاطبان و مقبولات ایشان، به مقابله با اعتقاداتشان برمی‌خیزد و با برخوردی متین، به تدریج آن‌ها را به حقیقت راهنمایی می‌کند.

﴿فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾ (انعام/ ۷۸)

«و هنگامی که خورشید را دید که (سینه افق را) می‌شکافت، گفت این خدای من است؟ این (که از همه) بزرگ‌تر است! اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «ای قوم من از شریک‌هایی که شما (برای خدا) می‌سازید، بیزارم!»

در حالی که آیات قبل صراحت دارد که او از اهل یقین و بینای ملکوت آسمان‌ها و زمین است. پس فرض جدی بودن کلام /براهیم، به کلی مردود است.

﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾ (انعام/ ۷۵)

«و اینچنین، ملکوت آسمان‌ها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آن‌ها) را به ابراهیم نشان دادیم؛ (تا به آن استدلال کند) و اهل یقین گردد»

پس از آنکه با استدلال‌هایی ساده و محکم، خدایان ادعایی آنان را برای پرستش

نالایق می‌شمرد، به اظهار صریح عقاید می‌پردازد:

﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (انعام/

۷۹)

«من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده؛ من در ایمان خود خالصم؛ و از مشرکان نیستم!»

از این گفت‌وگو برمی‌آید که حضرت حقیقت امر را می‌دانسته و ایمان داشته که مدبر امورش و کسی که به وی احسان نموده، همانا خدای سبحان است. این شیوه گفت‌وگو، بهترین راهی است که می‌تواند انصاف خصم را جلب کرده و از طغیان عصبیت او جلوگیری نموده، او را برای شنیدن حرف حق آماده سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۱۸۲-۱۸۱). امام صادق (ع) نیز از این روش برای هدایت افراد استفاده نموده‌اند. محمد بن حنفیه در زمان حضرت ادعای مهدویت کرده بود ولی این ادعا بعد از وفات ایشان و از طرف برخی از پیروان او، به طور جدی مطرح شد؛ عده‌ای از پیروان وی که معروف به «کیسانیه» بودند ادعای امامت و مهدویت و غیبت وی را مطرح کردند. آنان بر این اعتقاد بودند که محمد بن حنفیه از دنیا نرفته است، بلکه در کوه رضوی غایب شده و در آنجا روزی می‌خورد و نگهبانانی دارد که از وی محافظت می‌نمایند (اقبال آشتیانی، ۱۳۵۷: ۱۹).

از شاخص‌ترین کسانی که بر مهدویت محمد بن حنفیه اعتقاد داشت و این اعتقاد را ترویج هم می‌کرد، سید حمیری است، چنانکه در اشعاری که از او چنین آمده است که:

ألا إن الأئمة من قریش	ولاة الأمر أربعة سواء
على والثلاثة من بنیه	هم أسباطنا والأوصیاء
فسبط سبط إیمان وبر	وسبط قد حوته كربلاء
وسبط لا یدوق الموت حتی	یقود الجیش یقدمه اللواء
یغیب فلا یری عنا زمانا	برضوی عنده غسل وماء

همچنین در ادامه می‌گوید:

أیا شعب رضوی ما لمن بک لا یری	فحتی متی یخفی وأنت قریب
فلو غاب عنا عمر نوح لأیقنت	منا النفوس بأنه سیئوب

(مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۹۸؛ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۳۲)

- ائمه چهار و همه از قریش، ولات‌اند و هستند با هم سوا، علی و پس از او سه فرزند وی، که هستند اسباط و هم اوصیا، یکی سبط ایمان و نیکی و حلم، دگر سبط افتاده در کربلا، و سبطی که حی است و قائد شود، به جیشی که بینی به پیشش لوا، به غیبت زمانی به رضوی رود، کنارش مهتیا غسل و آب
 - ای درّه رضوی که حبیبم در توست، آن مهدی هادی و نهانم در توست، گر غیبت او درگذرد از صد قرن، می‌آید و من چشم امیدم بر توست
- وی در اشعارش به صراحت بیان داشته که امامان، همگی از قریش هستند و تعداد آنان چهار نفر است. علی و سه فرزند او که فرزند سوم ایشان یعنی محمد بن حنفیه نمرده و در کوه رضوی غایب است و در آنجا سپاهی دارد و از آب و غسل استفاده می‌کند. سید حمیری در ملاقاتی با امام صادق(علیه السلام) از عقیده خویش بازگشت و از شاعران و پیروان مکتب جعفری شد و چنین گفت:

«كُنْتُ أَقُولُ بِالْعُلُوِّ وَأَعْتَقِدُ غَيْبَةَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ الْحَنْفِيَّةِ قَدْ ضَلَلْتُ فِي ذَلِكَ زَمَانًا فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيَّ بِالصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) وَأَنْقَذَنِي بِهِ مِنَ النَّارِ وَهَدَانِي إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ فَسَأَلْتُهُ بَعْدَ مَا صَحَّ عِنْدِي بِالِدَّلَائِلِ الَّتِي شَاهَدْتُهَا مِنْهُ أَنَّهُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيَّ وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ زَمَانِهِ وَأَنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ وَأَوْجَبَ الْإِقْتِدَاءَ بِهِ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ رَوَى لَنَا أَخْبَارٌ عَنْ آبَائِكَ فِي الْغَيْبَةِ وَصِحَّةِ كَوْنِهَا فَأَخْبَرَنِي بِمَنْ تَقَعُ فَقَالَ إِنَّ الْغَيْبَةَ سَتَقَعُ بِالسَّادِسِ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَخْرَهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَصَاحِبُ الزَّمَانِ وَاللَّهُ لَوْ بَقِيَ فِي غَيْبَتِهِ مَا بَقِيَ نُوْحٌ فِي قَوْمِهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَظْهَرَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا»

(صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۳۳؛ المجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۷: ۳۱۷).

من از غالیان بودم و به غیبت محمد بن حنفیه اعتقاد داشتم و در این گمراهی زمانی را به سر بردم تا آنکه خداوند به واسطه امام جعفر صادق(علیه السلام) بر من منت نهاد و از آتش نجاتم داد و به صراط مستقیم هدایتم کرد و پس از آنکه به واسطه دلائلی که از او مشاهده

کردم، دانستم که او حجت خدا بر من و همه اهل زمانه است و اینکه او امامی است که خداوند طاعتش را فرض و پیروی‌اش را واجب کرده است، به ایشان عرض کردم ای فرزند رسول خدا! در باب غیبت و درستی آن اخباری از پدران‌تان به ما رسیده است بفرمائید این غیبت درباره کدام امام است؟ فرمود: غیبت در ششمین فرزند من است که او دوازدهمین ائمه بعد از رسول خدا است، اول ایشان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و آخر ایشان قائم به حق بقیة الله در زمین و صاحب الزمان است. به خدا سوگند اگر در پس پرده غیبت به اندازه عمر نوح بماند از دنیا نرود تا ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد نماید، چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد.

امام صادق(علیه السلام) دیداری نیز با حیان سراج از سران کیسانیه داشتند و او را متوجه عقاید باطلش کردند. امام صادق(علیه السلام) به نقل از امام باقر(علیه السلام)، خبر فوت محمد بن حنفیه را دادند و اینکه او به دست امام باقر(علیه السلام) غسل داده شده و کفن و دفن شده و اموالش نیز تقسیم شده است.

عن برید العجلی، قال، دخلت علی ابي عبد الله(ع) فقال لی لو كنت سبقت قليلا أدرکت حیان السراج، قال: وأشار إلی موضع فی البيت، فقال وکان هاهنا جالسا فذكر محمد بن الحنفية وذكر حياته وجعل يطريه ويقرظہ، فقلت له يا حیان أليس تزعم ويزعمون وتروی ويروون لم یکن فی بنی اسرائیل شیء إلا وهو فی هذه الأمة مثله قال بلی، قال، فقلت فهل رأینا ورأیتهم أو سمعنا وسمعتم بعالم مات علی أعین الناس فنکح نساؤه وقسمت أمواله وهو حی لا یموت فقام ولم یرد علی شیئا»(الطوسی، ۱۳۴۸ش: ۳۱۴)

امام صادق(علیه السلام) توانست با چنین برخوردهایی با سردمداران کیسانیه، حقیقت را برای همه مردم آشکار کند و از طرف دیگر اعتقادات درست و واقعی شیعه را در مورد امام غایب، بدون هرگونه خدشه‌ای ترویج نمایند.

انذار دادن و اتمام حجت با مدعیان مهدویت

انبیای الهی در راستای دعوت توحیدی خود، همواره مردم را از عذاب الهی بیم می‌دادند و به این وسیله آن‌ها را به توحید دعوت می‌کردند. اکثر بت پرستان به خاطر

اینکه مورد خشم و غضب بت‌ها قرار نگیرند، آن‌ها را می‌پرستیدند و لذا پیامبران نیز در مقابله با آنان می‌گفتند که خدا آنان را خلق کرده و امور آنان را تدبیر می‌کند. بنابراین پروردگار آن‌ها تنها خداست و جز او هیچ معبود دیگری شایسته پرستش نیست. از این رو باید از عذاب او بترسند و فقط او را پرستش کنند.

قوم حضرت نوح(علیه السلام) به خاطر شرک و گناه در معرض عذاب بودند. حضرت نوح(علیه السلام) به آن‌ها هشدار می‌داد، آن‌ها را از بیم آن عذاب می‌ترساند و به آن‌ها می‌فرمود که اگر از بت پرستی و شرک دست برندارند، عذاب حتماً خواهد آمد. نوح(علیه السلام) برای تحریک قلوب قوم خود آن‌ها را انداز می‌دهد تا تقوا پیشه کنند و در نهایت به رحمت الهی متصل شوند(قطب، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۱۳۱۰).

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۚ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (نوح/۱-۲)

«ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و گفتیم قوم خود را انداز کن پیش از آنکه عذاب دردناک به سراغشان آید. گفت ای قوم! من برای شما بیم‌دهنده آشکاری هستم»

امام صادق(علیه السلام) در راستای دعوت توحیدی خود و معرفی امامان شیعه و هدایتگران واقعی امت، همواره مردم را نسبت به ادعاهای دروغین انداز می‌دادند و به این وسیله افراد را به سمت عقاید درست و حق، هدایت می‌نمودند.

اواخر دهه دوم از قرن دوم و بعد از نفی جریان مهدویت/امام باقر(علیه السلام)، در سال ۱۲۲ق قیام زید به وجود آمد و پس از کشته شدن وی، جریانی انحرافی به نام فرقه زیدیه شکل گرفت و آشوب و انحراف فکری را در میان شیعیان به وجود آورد. امام صادق(علیه السلام) با سخنان هشدار دهنده خود در برابر این جریان نیز ایستاد.

موضع‌گیری امام صادق(علیه السلام) از این جهت بود که در مسأله قیام و خروج، بدون فرهنگ سازی و آگاهی کافی از اندیشه امامت و بدون توجه به موقعیت زمانی و آمادگی لازم، نتیجه‌ای جز شکست نخواهد داشت؛ زیرا به راه انداختن یک جریان شیعی فراگیر، اعتقاد کافی به امامت را لازم دارد؛ تا حصول به پیروزی ممکن باشد، در غیر این صورت یک اقدام شتاب زده، نه‌تنها دوام نمی‌آورد بلکه فرصت طلبان از آن بهره

بیش‌تری می‌برند. چنانکه در جریان حرکتی که زید بن علی (علیه السلام) و پس از آن یحیی بن زید در خراسان به وجود آوردند، بنی عباس بیش‌ترین بهره را برده و در عمل، خود را مصداق شعار «الرضا من آل محمد»، تبلیغ کردند (جعفریان، ۱۳۷۱ش، ج ۱: ۲۸۴). روش مقابله و موضع‌گیری مستقیم امام صادق (علیه السلام) اینگونه بود که آن‌ها را جاهل‌ترین انسان‌ها معرفی کرده است.

در روایت آمده است که از امام صادق (علیه السلام) درباره تعلق صدقه به زیدیه سوال شد که حضرت مخالفت کردند و فرمودند: هیچ‌گاه به آن‌ها صدقه ندهید و حتی اگر ممکن است، آب هم به آن‌ها ندهید (المجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۷: ۳۴). این موضع‌گیری تند و هشدار امام (علیه السلام) به خاطر شدت دشمنی زیدیه با امامیه و طعنه ایشان بر پیشوایان شیعه از سوی پیروان فرقه زیدیه می‌باشد.

تردید افکنی از طریق گفت‌وگو با رؤسای فرق مدعی مهدویت

از آنجا که عقیده باطل عاری از اصالت و استحکام است: متزلزل ساختن بنیاد آن آسان‌تر از بنا نهادن بنیاد توحید است. پیامبر گرامی اسلام (ص) در مواضع متعدد، این شیوه را تجربه کرد و با القای شک و تردید، عقاید مخالفان را مورد هجوم قرار داده که آیات قرآن به خوبی از آن حکایت می‌نماید:

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (سبأ/۲۴)

«بگو چه کسی شما را از آسمان‌ها و زمین روزی می‌دهد؟ بگو الله! و ما یا

شما بر (طریق) هدایت یا در ضلالت آشکاری هستیم»

در این آیه خداوند با تحدی و تهاجم، به گفت‌وگو با کفار نمی‌پردازد، بلکه با تلاش برای ایجاد شک در اعماق وجود آن‌ها، سعی می‌کند فطرت خفته و نهاد نهفته ایشان را بیدار و متوجه حقیقت کند، تا خود به بطلان اعتقادشان واقف شوند و به نور ایمان منور گردند (فضل الله: ۶۴). از جمله آداب گفت‌وگو این است که باید با افرادی صورت پذیرد که صاحب نظر، برجسته، معروف، و تأثیرگذار باشند تا در صورت محکومیت، بحث و گفت‌وگو به سرانجام مطلوب برسد.

حضرت موسی(علیه السلام) در آغاز اعلام رسالت خویش به سوی فرعون و ملأ او رفت. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظُرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ (اعراف/۳)

«سپس به دنبال آن‌ها [پیامبران پیشین] موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم؛ اما آن‌ها (با عدم پذیرش)، به آن (آیات) ظلم کردند. ببین عاقبت مفسدان چگونه بود»

ارسال انبیا به سوی اشراف و بزرگان قوم به این خاطر است که مفسد اجتماعی و انحراف‌های محیط تنها با اصلاحات فردی و موضعی حل نخواهد شد، بلکه باید سردمداران جامعه و آن‌هایی که نبض سیاست، اقتصاد، و فرهنگ را در دست دارند و در درجه اول اصلاح کردند تا زمینه برای اصلاح بقیه افراد نیز فراهم گردد. این درسی است که قرآن کریم به همه مسلمانان برای اصلاح جوامع اسلامی می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش). امام صادق(علیه السلام) نیز در فرصت‌های مختلف با رؤسای فرق و گروه‌های فکری و عقیدتی درباره عقاید حق اسلام و به ویژه مهدویت گفت‌وگو می‌کردند. امام صادق(علیه السلام) بارها در گفت‌وگو با سران و مؤسسين این تفکر مدعیان مهدویت برخورد نمودند. ایشان ابتدا مبنای فکری آن‌ها را به چالش کشیده و چنین می‌فرمودند:

«و روی باسناده عن ابن أبي عمير، عن سعد الجلاب عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «لو أن البتريّة صفّ واحد ما بين المشرق إلى المغرب ما أعزّ الله بهم دينا» (صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۴: ۵۴۵).

«اگر بتریه (شاخه‌ای از زیدیه) بین مشرق و مغرب صف واحدی تشکیل دهند خداوند دین را به وسیله آنان عزت نخواهد داد» (عطاردی، ۱۳۷۸ ش، ج ۲: ۴۲۶؛ صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۶: ۵۷۲).

ولی با سران این جریان انحرافی که یکی از آن‌ها نیز «کثیر النواء» نام دارد، به شدت مقابله شده است. در روایتی، ابان بن تغلب از ابو بصیر از امام صادق(ع) نقل می‌کند که:

﴿إِذْ دَخَلْتُ عَلَيْنَا أُمَّ خَالِدِ الْتِي كَانَ قَطَعَهَا يَوْسُفُ بْنُ عَمَرَ تَسْتَأْذِنُ عَلَيْهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَيْسُرُكَ أَنْ تَسْمَعَ كَلَامَهَا قَالَ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَأَذِنَ لَهَا

قَالَ وَأَجْلَسَنِي مَعَهُ عَلَى الطَّنْفِسَةِ قَالَ ثُمَّ دَخَلْتُ فَتَكَلَّمْتُ فَإِذَا امْرَأَةٌ بَلِيغَةٌ فَسَأَلْتُهُ عَنْهُمَا فَقَالَ لَهَا تَوَلَّيْتَهُمَا قَالَتْ فَأَقُولُ لِرَبِّي إِذَا لَقَيْتَهُ إِنَّكَ أَمَرْتَنِي بِوَلَايَتِهِمَا قَالَ نَعَمْ قَالَتْ فَإِنَّ هَذَا الَّذِي مَعَكَ عَلَى الطَّنْفِسَةِ يَأْمُرُنِي بِالْبِرَاءَةِ مِنْهُمَا وَكَثِيرِ النَّوَاءِ يَأْمُرُنِي بِوَلَايَتِهِمَا فَأَيُّهُمَا خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَيْكَ قَالَ هَذَا وَاللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كَثِيرِ النَّوَاءِ وَأَصْحَابِهِ إِنَّ هَذَا تَخَاصَمَ فَيَقُولُ «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (مائده/۴۵)، «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (مائده/۴۴)» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۱۰۱ و ۲۳۷).

«من نزد امام صادق (علیه السلام) نشستند بودم که امّ خالد بر ما وارد شد و اجازه شرفیابی خواست؛ او همان بانویی است که یوسف بن عمر از او بریده بود. امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: خوشتر می آید سخن آن بانو را بشنوی؟ عرض کردم: آری. امام اجازه ورود به او داد و مرا با خودش روی تشکی نشانید. او می گوید: سپس آن بانو وارد شد و کلام آغازید، بانویی بود بلیغ و سخنران و از امام درباره آن دو تا [ابو بکر و عمر] پرسش کرد و امام صادق (علیه السلام) به او فرمود: تو آن دو خلیفه را والی بشناس [یا دوست مدار]. آن خانم گفت: هر گاه پروردگارم را ملاقات کردم به او می گویم شما به من فرمودی آنان را والی شناسم؟ امام (علیه السلام) فرمود: آری. آن خانم عرض کرد: این مردی که نزدیک شما روی تشک نشستند به من می گوید از آن ها بیزار می جویم و کثیر النوا به من می گوید با آن ها بیبندم پس کدام یک برای تو بهتر است و آن را بیش تر دوست می داری؟ حضرت علیه السلام فرمود: به خدا سوگند این نزد من از کثیر النوا و اطرافیانش محبوب تر است، همانا این مرد مبارزه می کند و فرمود: «و آن ها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند. و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است. و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی کنند، فاسق اند» (آزیر، ۱۳۸۱ش: ۱۳۸).

از فضیل نقل شده که امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«مَنْ خَرَجَ يَدْعُو النَّاسَ وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُبْتَدِعٌ»
(المجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵: ۱۱۵؛ حجازی و همکاران، ۱۴۱۹ق: ۲۱۰؛
نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۱۵).

«هر کس خروج کند و مردم را فراخواند و حال آنکه بین ایشان برتر از او
شخصی باشد او گمراه و بدعت‌گزار می‌باشد».

عمر بن حنظله گفت: از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود:

«خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ الصَّيْحَةُ وَالسُّغْيَانِيُّ وَالْخَسْفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ
الرَّكِيَّةِ وَالْيَمَانِيُّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ خَرَجَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَبْلَ هَذِهِ
الْعَلَامَاتِ أُخْرِجُ مَعَهُ قَالَ لَا فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ تَلَوْتُ هَذِهِ الْآيَةَ «إِنْ نَشَأَ نُزِّلَ
عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (شعراء/۴) فَقُلْتُ لَهُ أَيْ
الصَّيْحَةُ فَقَالَ أَمَا لَوْ كَانَتْ خَضَعَتْ أَعْنَاقُ أَعْدَاءِ اللَّهِ» (المجلسی، ۱۴۰۳ق،
ج ۵۲: ۳۰۵؛ حجازی و همکاران، ۱۴۱۹ق: ۴۰۴؛ الحر العاملی، ۱۴۰۹ق،
ج ۱۵: ۵۲).

«قبل از قیام قائم علیه السلام پنج علامت است: فریاد «ندای آسمانی» و
خروج سفیانی، خسف «فرو رفتن در بیابان» و قتل نفس زکیه و یمانی،
عرض کردم: یا ابن رسول الله فدایت شوم، اگر یکی از اهل بیت شما، قبل
از ظهور این علامات خروج کرد با او خروج کنم؟ فرمود: نه، فردای آن روز
این آیه را خواندم إِنْ نَشَأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا
خَاضِعِينَ و گفتم: آیا این است آن صیحه که جزء علامات قبل از قیام
است؟ فرمود: آگاه باش اگر آن بود گردن دشمنان خدا را خاضع می‌کرد».

پاسخ کوتاه و مستدل به سؤالات درباره مهدویت

گاهی حضرت با پاسخی کوتاه و مستدل، به سؤالات مختلفی که در طول گفت‌وگو از
ایشان پرسیده می‌شد، سؤال کننده را قانع و مجاب می‌نمود. در این قسمت به نمونه‌ای
از این پرسش و پاسخ‌ها که درباره مهدویت وارد شده است، اشاره می‌شود.

«دَخَلَ عَلَيْهِ الْحَسَنُ بْنُ صَالِحِ بْنِ حَيٍّ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى - أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ مَنْ أَوْلَى الْأَمْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ قَالَ الْعُلَمَاءُ فَلَمَّا خَرَجُوا قَالَ الْحَسَنُ مَا صَنَعْنَا شَيْئاً إِلَّا سَأَلْنَاهُ مِنْ هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءِ فَرَجَعُوا إِلَيْهِ فَسَأَلُوهُ فَقَالَ الْأَئِمَّةُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» (المجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۷: ۲۹).

«حضرت امام صادق (علیه السلام) با حسن بن صالح، که پیروان او معروف به صالحیه بودند، نیز مقابله نمود و در برابر اندیشه مهدویت آنان، از خود عکس العمل نشان داد. حسن بن صالح با جمعی از پیروانش خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و آیه ۵۸ سوره نساء (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) را تلاوت کرد و از امام (علیه السلام) پرسید که مفهوم این آیه چیست؟ هدف از این پرسش آن بود که بداند اطاعت از خدا و رسول در کجا مصداق دارد و مصداق اولی الامر چه کسانی اند؟ امام صادق (علیه السلام) در برخورد با این اندیشه فرمودند: مقصود از اولی الامر علما هستند؛ و مقصود از علما امامان از ما اهل بیت (علیهم السلام)، از نسل حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است» (خسروی، ۱۳۹۸ش: ۲۳؛ ابن حیون، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۹۹).

برخورد کوبنده با مدعیان مهدویت

امام صادق (علیه السلام) نیز مانند دیگر ائمه معصومین (علیهم السلام) همواره با مدعیان دروغین امامت برخورد کوبنده و قاطعی داشتند و باورهای غلط و انحرافی آنها را به شیعیان معرفی نموده و با آنها برخورد می کردند. محمد بن عبدالله که به نفس زکیه ملقب است، اولین فرد از علویان است که در دوران عباسیان قیام کرد و معاصر با امام صادق (علیه السلام) است (ابراهیم حسن، ۱۹۶۴م، ج ۲: ۱۲۶) وی از جمله کسانی است که از بیعت با منصور خودداری کرد. برادرش ابراهیم بن عبدالله بن حسن می گوید: نفس زکیه به امید اینکه خداوند او را مهدی موعود سازد، قیام کرد.

نامزدی نفس زکیه برای جایگاه مهدی، هم از طرف اقوام نزدیکش، و هم از طرف مغیره بن سعید عجللی، که از موالی اهل کوفه بود و به غلو و کفر کشیده شده بود، نیز مورد حمایت و پشتیبانی قرار گرفت. پس از اعدام مغیره پیروانش همچنان به عنوان پیروان نفس زکیه باقی ماندند(جعفریان، ۱۳۷۱ش: ۳۱۳) و به این ترتیب فرقه مغیره به وجود آمد. پیروان این فرقه به زنده بودن نفس زکیه قائل بودند و معتقد بودند که وی در کوهی به نام علمیه ساکن است. آن کوهی که در راه مکه، در حد حاجز، طرف چپ آن که به مکه می رود، او در آنجاست، تا خروج کند(نوری، ۱۳۷۷: ۲۱۴) و این در حالی است که محمد بن عبدالله در مدینه خروج کرد و در همانجا کشته شد. علما و دانشمندان آل ابی طالب او را نفس زکیه و مقتول احجاز الزیت می دانند.

امام صادق(علیه السلام) هم به عبدالله بن حسن خبر داده بود که فرزندش مهدی موعود نیست و کشته می شود و خلافت به ابوالعباس، برادران و فرزندان او خواهد رسید.

«إِنْ كُنْتَ تَرَى يَعْنِي عَبْدَ اللَّهِ أَنْ ابْنَكَ هَذَا هُوَ الْمَهْدِيُّ فَلَيْسَ بِهِ وَلَا هَذَا أُوَانُهُ؛ فَغَضِبَ عَبْدُ اللَّهِ وَقَالَ لَقَدْ عَلِمْتُ خِلَافَ مَا تَقُولُ وَوَاللَّهِ مَا أَطْلَعَكَ اللَّهُ عَلَى غَيْبِهِ وَلَكِنَّهُ يَحْمِلُكَ عَلَى هَذَا الْحَسَدِ لِابْنِي. فَقَالَ وَاللَّهِ مَا ذَاكَ يَحْمِلُنِي وَلَكِنْ هَذَا وَإِخْوَتُهُ وَأَبْنَاؤُهُمْ دُونَكُمْ وَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى ظَهْرِ أَبِي الْعَبَّاسِ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى كَتِفِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ وَقَالَ إِنَّهَا وَاللَّهِ مَا هِيَ إِلَيْكَ وَلَا إِلَيَّ ابْنَيْكَ وَلَكِنَّهَا لَهُمْ وَإِنَّ ابْنَيْكَ لَمَقْتُولَانِ»(طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۲۷۸؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۱۷۲).

امام صادق(علیه السلام) خطاب به عبدالله بن حسن فرمود: گمان می بری که پسر تو همان مهدی است؟ چنین نیست و وقت آن نرسیده است.

«عبدالله به خشم آمد و گفت: من خلاف آنچه تو می گویی می دانم، والله خداوند تو را بر غیب خویش آگاه نکرده است. تو را حسد به پسر من، به این بیان واداشت. حضرت فرمود: به خدا سوگند حسد مرا وادار نکرد، ولی این مرد و برادران و فرزندانشان برابر شما هستند(آن‌ها به خلافت رسند، نه شما)، پس بر شانه عبدالله بن حسن زد و فرمود: این خلافت به شما نخواهد رسید و به زودی هر دو پسر تو کشته می شوند».

باطل کردن مدّعیان مهدویت

انبیای الهی استدلال‌های خود را برای باطل نمودن ادّعیای دشمنانشان بر مبنای ادّعیای خود آن‌ها قرار می‌دادند. به این صورت که اگر طرف گفت‌وگوی آن‌ها سخنی را می‌گفت که حکم خاصی از آن اثبات می‌شد، ولی وی هدف دیگری را از بیان آن دنبال می‌کرد، نبی خدا با هوشیاری و با استفاده از همان سخن، دشمنان خود را محکوم کرد. حضرت ابراهیم(علیه السلام) در گفت‌وگوی با نمرود آنجا که وی ادّعیای خدایی می‌کند، می‌فرماید:

﴿قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ﴾ (بقره/۲۵۸)

«ابراهیم گفت خداوند، خورشید را از افق مشرق می‌آورد؛ (اگر راست می‌گویی که حاکم بر جهان هستی تویی)، خورشید را از مغرب بیاور»
حضرت مبنای این حجت را بر ادّعیایی که نمرود در حجت قبلی کرده بود قرار داد. به این صورت که فرمود: اگر تو ادعا کردی که پروردگار من هستی! شأن پروردگار من این است که در نظام عالم و تدبیر جهان تصرف کند.

علت این که حضرت ابراهیم(علیه السلام) پایه این دلیل را بر ادّعیای سابق نمرود قرار داد، این است که کسی خیال نکند که بحث سابق به نفع نمرود تمام شده و مدّعی او به ثبوت رسیده است (طباطبایی ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۶۷-۳۷۵) و لذا آنچنان که در ادامه آیه آمده است ادّعیای نمرود برای خدا بودن، باطل می‌شود.

﴿فَبِهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/۲۵۸)

«(در اینجا) آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد. و خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند»

امام صادق(علیه السلام) گاهی در گفت‌وگوهای خود با مدّعیان مهدویت و نیز کسانی که عقاید انحرافی در مورد مهدویت داشتند، با استفاده از مدّعیای خود افراد، ادّعیای آن‌ها را باطل می‌نمودند و مأموریت الهی خود در معرفی امام بر حق را با این شیوه به انجام رسانده و افراد را به سمت عقاید حق هدایت می‌نمود.

با استناد به روایات رسیده از امام صادق(علیه السلام) می‌بینیم که حضرت در مقابل عقاید فردی به نام ابو الجارود، که پیروان او را جارودیه می‌گویند، نیز موضع‌گیری و با

آن‌ها مقابله نموده است. جارودیه فرقه‌ای بودند که قائل به امامت محمد بن عبد‌الله بن حسن شده و به مهدویت او اعتقاد داشتند. در روایت آمده است که امام صادق(علیه السلام) یادی از کثیر النواء و سالم بن ابی حفصه و ابوالجارود کرد و فرمود:

«کذابون مکذبون کفار علیهم لعنة الله، قال قلت جعلت فداک کذابون قد عرفتهم فما معنی مکذبون قال کذابون یأتونا فیخبرونا أنهم یصدقونا ولیسوا کذلک ویسمعون حدیثنا فیکذبون به» (الطوسی، ۱۳۴۸ش، ج ۱: ۲۳۰).
راوی گوید: «کذابون مکذبون کفار علیهم لعنة الله» عرض کردم فدایت گردم: «کذابون» را فهمیدم، اما معنی «مکذبون» چیست؟ حضرت فرمود: اینان دروغ‌گویانی هستند که نزد ما می‌آیند و خبر می‌دهند که ما را تصدیق می‌کنند و حال آنکه اینگونه نیست. اینان احادیث ما را می‌شنوند و سپس تکذیب می‌کنند.
با توجه به اینکه لعن کردن کنایه از شدت ناراحتی است، معلوم می‌شود که امام صادق(علیه السلام) خطر آن‌ها را جدی دانسته و فرمودند:

«عن ابی أسامة، قال لی أبو عبد الله علیه السلام: ما فعل أبو الجارود أما والله لا یموت إلا تأثها».
«آنچه را که ابو الجارود انجام داد و انحرافی که در دین به وجود آورد ناتمام ماند قسم به خدا مرگ او با سرگردانی و تحیر خواهد بود».

قاطعیت در اظهار عقاید و معرفی مهدویت

انبیاء(علیهم السلام) در آغاز نبوت، مواضع اصولی و ریشه‌ای رسالت خود را با قاطعیت اعلام می‌کردند و این اعلام قاطعانه، مخاطبان را به اقناع کامل نزدیک می‌نمود و هرگونه تردید را در اذهان آنان از بین می‌برد.
حضرت موسی علیه السلام در ابتدای اعلان رسالت خویش بر صدق و راستگویی خویش تأکید می‌ورزد. خداوند متعال در این خصوص می‌فرماید:

﴿حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَىٰ اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (اعراف/ ۱۰۵)

«سزاوار است که بر خدا جز حق نگوییم. من دلیل روشنی از پروردگارتان

برای شما آورده‌ام؛ پس بنی اسرائیل را با من بفرست»

سپس در آغاز گفت‌وگوی خود با فرعون، اشراف، درباریان، و یا توده مردم، رسالت و نبوت خویش را با صراحت و قاطعیت معرفی می‌کند. در حالی که مدت‌ها پیش فرعون بنا به رأی کاهنان، به شدت از ظهور چهره‌ای الهی که ویرانگر کاخ و تخت ستم خواهد بود، بیم داشت و بر این اساس، همه افراد خود را جهت از میان بردن چنین فردی بسیج کرده بود.

امام صادق(علیه السلام) نیز در دوره امامت خود، مواضع اصولی و ریشه‌ای خود درباره مهدویت را با قاطعیت اعلام می‌کردند.

بیان مسأله امامت و معرفی مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) به عنوان آخرین جانشین پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) و نیز به عنوان هدایتگر جامعه، در سخنان امام صادق(علیه السلام) جلوه گر است.

پیروان فرقه ناووسیه، با عدم درک صحیح از مهدویت به مهدی موعود بودن امام صادق(علیه السلام) گرایش پیدا کردند. امام(علیه السلام) اعتقاد ناووسیه را که معتقد بودند امام قائم ایشان است را مردود دانستند. از امام صادق(علیه السلام) در این باره روایت شده است که:

«یزعمون اَنی انا المهدی و اَنی اِلی اَجلی اَدنی منی اِلی ما یدعون»

(مرعشی نجفی، ۱۹۸۳م، ج ۲۹: ۶۰۵)

«گمان می‌کنند من مهدی هستم، اما من به مرگ نزدیک ترم تا به آنچه

که آنان درباره من ادعا می‌کنند»

از امام(علیه السلام) سؤال می‌شود که قائم به دنیا آمده است؟ فرمودند: هنوز نه، ولی

اگر در زمان ایشان باشم، تا زنده‌ام به او خدمت می‌کنم(دوانی، ۱۳۷۸ش: ۳۷۶).

محمد حمیری ضمن روایتی طولانی نقل می‌کند که گفت: به آن حضرت عرض

کردم: یا ابن رسول الله روایات بسیاری از پدران شما در باره غیبت و صحت بودن آن

برای ما روایت شده است. شما به من اطلاع دهید که مصداق این اخبار کیست؟ فرمود:

او ششمین فرزند من است که دوازدهمین از ائمه هداة بعد از پیغمبر می‌باشد، که اول

آن‌ها امیر المؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام) و آخر آن‌ها قائم بحق بقیة الله صاحب الزمان و خلیفة الرحمن است؛ به خدا قسم اگر به اندازه مدت توقف نوح در میان قوش، در پرده غیبت بماند از دنیا نمی‌رود مگر اینکه ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند، چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد(همان: ۳۷۳).

ابوحمزه ثمالی می‌گوید: خدمت امام صادق(علیه السلام) رسیدم و عرض کردم شما صاحب الامر هستید؟ فرمودند:

«لَا فَقُلْتُ فَوَلَدُكَ فَقَالَ لَا فَقُلْتُ فَوَلَدُكَ هُوَ قَالَ لَا فَقُلْتُ فَوَلَدُكَ وَوَلَدُكَ فَقَالَ لَا قُلْتُ مَنْ هُوَ قَالَ الَّذِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الْأُمَّةِ كَمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) بُعِثَ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ»(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۴۱؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۸۶).

«نه. پرسیدم پسر تان است؟ فرمودند: نه. گفتم: فرزند پسر تان؟ فرمودند: نه. پس عرض کردم: چه کسی صاحب الامر است؟ فرمود: صاحب الامر کسی است که زمین را پر از عدل می‌کند، چنانکه پر از ظلم و ستم شده است. او بعد از زمان وجود امامان ظاهر می‌شود؛ چنانکه رسول خدا، بعد از مدتی از زمان وجود رسولان برانگیخته شد.»

امام صادق(علیه السلام) روایاتی را نیز که درباره قیام‌ها و خروج به نام مهدویت آل محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) بوده باشد، تقبیح نموده و آن را خلاف هدایت معرفی کرده است. از آن جمله فرمود: خروجی که قبل از قیام حضرت مهدی(عج) صورت گیرد و از مردم به نام مهدی بیعت گیرد، محکوم به شکست است و طاغوت خواهد بود (المجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲: ۱۴۳).

هر بیعتی که پیش از ظهور قائم(عج) انجام پذیرد بیعت با او، بیعت نفاق، مکر و حيله است(کاظمی، ۱۴۲۸ق: ۲۶۸).

عصر امامت امام صادق(علیه السلام) همزمان با دوران حکومت عباسیان بود، اندیشمندان و صاحبان آراء و اندیشه از این فرصت استفاده نموده، هر کدام اندیشه‌های خود را اظهار می‌کردند و به دنبال تثبیت آن بوده و تلاش می‌کردند که دیگر اندیشه‌ها را از میان بردارند و یا انحرافی جلوه دهند. از این جهت بود که یک عده ناآگاهانه در دام

سیاست بازی حکومت عباسیان افتاده و با وجود امام صادق (علیه السلام) راه انحرافی در پیش گرفتند.

لذا آن حضرت بر اساس درک از واقعیت‌ها با هر کدام از گروه‌ها و فرقه‌های انحرافی مقابله نمود و در برابر عقیده و اندیشه آنان عکس العمل نشان داد و در گفتارهای خود آن‌ها را جریان انحرافی معرفی کرده و عقیده صحیح را ارائه نمودند و در این مسیر با قاطعیت عقاید درست و صحیح را معرفی نموده و با عقاید انحرافی برخورد کردند.

نتیجه بحث

دین اسلام مبتنی بر کتاب و سنت است که منشأ علوم و معارف اسلامی، عقاید و اخلاقیات، عرفان و تفسیر و کلام و... می‌باشند. بنابراین، این دو ثقل گرانبه، تا قیامت توأم، تفرق ناپذیر، عروة الوثقی ایمان و هدایت و ایمنی بخش از کفر و ضلالت‌اند؛ زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَعَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ».

از این رو پس از قرآن کریم، هیچ چیز در میان مسلمانان همچون سنت نبوی و سیره اهل بیت نبوت مورد اهتمام و عنایت نبوده است؛ چراکه اخبار و احادیث صادر شده از این معادن علم وهبی و حکمت وحیانی، ملاک و مرجع عقیده و عمل مسلمانان است. لذا راه سعادت و کامروایی معنوی در پیروی از قرآن و عترت منحصر بوده و گام زدن در راه‌های دیگر، گمراهی و یا به بیراهه رفتن است و تمسک به این دو منبع بیکران، وظیفه هر مسلمان است و نخستین گام برای این تمسک، آگاهی از محتوای این دو گنجینه گرانبه می‌باشد.

امام صادق (علیه السلام) نیز به عنوان پیشوای گفتمان شناسی، با سخنان خود همواره در راه صیانت از وجود مقدس حضرت مهدی (عج) از مدعیان دروغین و نیز معرفت بخشی به مردم و هدایت آحاد جامعه تلاش نموده و در مقابل موضع‌گیری‌های مدعیان و دگر اندیشان، تدابیر حکیمانه‌ای را اتخاذ نموده و سخنان هدایت‌گرانه‌ای را بیان نموده‌اند تا از این طریق شیعیان از آسیب‌های ناشی از ادعاهای دروغین و غیر واقعی و درگیری‌های فکری و اعتقادی، محفوظ بمانند.

از آنجا که پیشوایان دین به عنوان الگوهای رفتاری و مشعل فروزان هدایت جامعه بشری هستند، گفتار و رفتار و منش ایشان تبلور تمامی ارزش‌های الهی و قرآنی بوده و سیره آنان ترسیم‌کننده و راهگشای حیات همه مردم و به ویژه مسلمانان در عصر حاضر نیز هست. امام صادق(علیه السلام) نیز یکی از ستارگان آسمان هدایت و از پیشگامان تقوا و بندگی خداوند متعال است که وجود مبارکش مظهر فضائل اخلاقی و الگوی حق‌طلبان است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابراهیم حسن، حسن. ۱۹۶۴ م. **تاریخ الاسلام**، چاپ هفتم، بیروت: دار اندلس.
- ابن حیون، نعمان بن محمد. ۱۴۰۹ق، **شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (عليهم السلام)**، محقق: محمد حسین حسینی جلالی، چاپ اول، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- اربلی، علی بن عیسی. ۱۳۸ق، **کشف الغمة فی معرفة الأئمة**، چاپ اول، تبریز: انتشارات بنی هاشمی.
- اقبال آشتیانی، عباس. ۱۳۵۷ش، **خاندان نوبختی**، چاپ سوم، تهران: کتابخانه طهوری.
- آزیر، حمید رضا. ۱۳۸۱ش، **بهشت کافی - ترجمه روضه کافی**، چاپ اول، قم: انتشارات سرور.
- جعفریان، رسول. ۱۳۷۱ش، **حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (عليهم السلام)**، چاپ اول، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- حجازی، سید مهدی و سید علی رضا حجازی و محمد عیدی خسروشاهی. ۱۴۱۹ق، **درر الأخبار با ترجمه**، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- الحر العاملی، محمد بن حسن. ۱۴۰۹ق، **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، چاپ اول، قم: انتشارات آل البيت.
- خسروی، موسی. ۱۳۹۸ق، **زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام**، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی.
- دوانی، علی. ۱۳۷۸ش، **مهدی موعود**، ترجمه جلد سیزدهم بحار، چاپ بیست و هشتم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- صدوق (ابن بابویه قمی)، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین. ۱۳۸۰ش، **کمال الدین و تمام النعمة**، ترجمه منصور پهلوان، چاپ اول، قم: دار الحدیث.
- صدوق (ابن بابویه قمی)، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین. ۱۳۹۵ق، **کمال الدین و تمام النعمة**، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی.
- صدوق (ابن بابویه قمی)، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین. ۱۴۰۴ق، **من لا یحضره الفقیه**، چاپ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۳۷۴ش، **المیزان فی تفسیر القرآن**، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۹۰ق، **إعلام الوری بأعلام الهدی**، چاپ سوم، تهران: انتشارات اسلامیة. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن. ۱۳۴۸ش، **رجال الکشی (معرفة إختيار الرجال)**، المحقق: السيد مهدی الرجائی صححه وعلق علیه ووقدم له ووضع فهارسه حسن المصطفوی، مشهد: انتشارات مرکز تحقیقات و مطالعات دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد.

عطاردی، عزیز الله. ۱۳۷۸ش، **ایمان و کفر - ترجمه الإیمان والکفر بحار الانوار**، چاپ اول، تهران: انتشارات عطارد.

فضل الله، سید محمد حسین. ۱۳۹۹ق، **أسلوب الدعوة فی القرآن الکریم**، بیروت: دار الزهراء. قطب، سید. ۱۴۰۴ق، **فی ظلال القرآن**، بیروت: دار الشروق.

کاظمی، مصطفی بن ابراهیم. ۱۴۲۸ق، **بشارة الإسلام فی علامات المهدي (عليه السلام)**، محقق: نزار حسن، بیروت: انتشارات مؤسسة البلاغ.

کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ق، **الکافی**، مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

المجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۳ق، **بحار الانوار لدرر الاخبار الاثمة الاطهار**، الطبعة الثانية، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مرعشی نجفی، سید شهاب الدین. ۱۹۸۳م، **ملحقات احقاق الحق وازهاق الباطل**، الکاتب: نور الله الحسینی تستری، قم: مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی.

مفید، محمد بن محمد. ۱۴۱۳ق، **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، چاپ اول، قم: انتشارات کنگره شیخ مفید.

نعمانی، محمد بن ابراهیم. ۱۳۹۷ق، **الغیبة للنعمانی**، محقق: علی اکبر غفاری، چاپ اول، تهران: انتشارات مکتبة الصدوق.

نوری، حسین بن محمد تقی. ۱۳۸۴ش، **نجم ثاقب در احوال امام غایب (عليه السلام)**، محقق: صادق برزگر، چاپ اول، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.

Bibliography

- Ibrahim Hassan, Hassan. 1964 AD. The History of Islam, Haftam, Beirut: Dar Andalus.
- Ibn Hayyoun, Numan bin Muhammad. 1409 BC, Explanation of Al-Akhbar on the Virtues of the Immaculate Imams (peace be upon them), Muhaqiq: Muhammad Husayn Husayni Jalali, August 1, Qom: The Teachers' Group in the Academic Hawza in Qom, the Islamic Publishing Institution.
- Erbil, Ali Bin Issa. 138 BC, Revealed the grief in the knowledge of the imams, the first chapter, Tabriz: Ansarat Bani Hashemi.

- Iqbal Ashtiani, Abbas. 1357 St., Khandan Nobakhti, Pavel Som, Tehran: Kitabkhaneh Tahri.
- Avir, Hamid Reda. 1381 St., Behesht Kafi - translated by Rawda Kafi, Vav Awal, Qom: Srou spread.
- Jafarian, Messenger. 1371 AM, The Life of an Intellectual and Political Imam of the Shia (Peace be upon them ﷺ), (Awal, Qom: Sazman, Tbligat Islami.
- Hegazy, Syed Mahdi, Syed Ali Reza Hegazy, and Muhammad Idi Khusrawshahi. 1419 BC, Darr al-Akhbar with translation: The spread of the book of reading Islamic history and knowledge
- Al-Hur Al-Amili, Mohammed bin Hassan. 1409 BC, detailing the methods of the Shiites to achieve matters of Sharia law, the first verse, Qom: The spread of Ahl al-Bayt.
- Khosrowi, Moses. 1398 BC, Zindagani, I attended Imam Ja'far Sadiq, peace be upon him, Cag Dum, Tehran: Islamic Expansion.
- Dawani, Ali. 1378 AM, Mahdi Ma'wad, translated by "Guld Sezdom Saihim", Ba'v Beast and Hashtim, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Saduq (Ibn Babawiyah Qami), Abu Ja'far Muhammad Ibn Ali Ibn Husayn. 1380 AM, Kamal al-Din and Tamam al-Nimah, translated by Mansour Pahlwan, Jav Awal, Qom: Dar al-Hadith.
- Saduq (Ibn Babawiyah Qami), Abu Ja'far Muhammad Ibn Ali Ibn Husayn. 1395 BC, Kamal al-Din and Tamam al-Nimah, Chav Dom, Tehran: Islamic Expansion.
- Saduq (Ibn Babawiyah Qami), Abu Ja'far Muhammad Ibn Ali Ibn Husayn. 1404 BC, whoever does not attend the Faqih, Va 'Dom, Qom: The spread of the University of Teachers in the scientific possession of Qom.
- Tabatayi, Syed Muhammad Hussain. 1374 AM, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Translator: Sayed Muhammad Baqir Musawi Hamdani چ ,jam, Qom: An Islamic spread book, a university of teachers of the school of science, Qom.
- Tabatayi, Syed Muhammad Hussain. 1417 BC, Al-Mizan in the Interpretation of the Qur'an
- Tabrisi, Fadl bin Hassan. 1390 BC, Al-Warri Notification of the Flags of Huda, Va Som, Tehran: Islamic Spreads.
- Al-Tusi, Abu Jaafar Muhammad bin Al-Hassan. 1348 SH, Rijal Al-Kishi (Knowing the Choice of Men), the investigator: Mr. Mahdi Al-Rajaei corrected it, commented on it, presented it and compiled its indexes, Hasan Al-Mostafwi, Mashhad: The Spread of the Investigations and Readings Center of Danshkada, the Hierarchies and Islamic Knowledge Daneshvah Mashhad.
- Mercury, dear God. 1378 AM, Faith and Blasphemy - translated faith and disbelief in the seas of lights, Jav Awal, Tehran: The dispersal of Mercury.
- Fadlallah, Sayyid Muhammad Hussein. 1399 BC, The Dawah Style in the Noble Qur'an, Beirut: Dar Al Zahraa.
- Qutb, Mr. 1404 BC, In the Shadows of the Qur'an, Beirut: Dar Al-Shorouk.
- Kazemi, Mustafa bin Ibrahim. 1428 BC, The Annunciation of Islam in the Signs of the Mahdi (peace be upon him), investigator: Nizar Hasan, Beirut: Al-Balagh Foundation's deployments.
- Clean, Mohammed bin Yaqoub. 1407 BC, Al-Kafi, Corrected: Ali Akbar Ghafari, Cha Harem, Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah.
- Majlis, Muhammad Baqer. 1403 BC, Sailor Al-Anwar, Durrar Al-Akhbar, Imams Al-Tahar, second edition, Beirut: House of Revival of Arab Heritage.

Marashy Najafi, Syed Shihab Al-Din. 1983 CE, Appendices to Realization of Truth and Abolition of Falsehood, Author: Nour Allah Al-Husayni Tarsi, Qom: Library of the Grand Ayatollah Al-Marashy Al-Najaf.

Mufid, Muhammad bin Muhammad. 1413 BC, The Guidance in Knowing the Arguments of God upon the Servants, First Pagan, Qom: The spread of the kangarah, a useful Sheikh.

Nomani, Mohammed bin Ibrahim. 1397 BC, al-Ghaybeh by al-Nu'mani, investigator: Ali Akbar Ghafari, the first verse, Tehran: The spread of the Saduq library.

Nuri, Hussein bin Muhammad Taqi. 1384 St., Najm Thaqib, Durr Ahwal Imam Ghayeb (peace be upon him), investigator: Sadiq Barzegar, Hague Awal, Qom: Ansarat Al-Maqdis Jamkaran Mosque.

The Method of Mahdavi Conversations of Imam Sadegh with Reference to the Holy Quran Verses and Narrations

Majan Sadat Hosseini Mirsafi

PhD Candidate, History of Islam, Islamic Azad University, Central Tehran Branch

Sattar Oudi

Associate Professor, Faculty of History, Islamic Azad University, Central Tehran Branch

Mohammad Sepehri

Professor, Faculty of History, Islamic Azad University, Central Tehran Branch

Abstract

throughout history, human life has been accompanied by the confrontation of the two fronts of right and wrong; But this confrontation did not always lead to a foreign war, it often led to rumors or discourses which, although in some cases did not persuade the erring due to stubbornness and stubbornness, led to the shining of the truth in the hearts of those present in the dialogue and the audience of its written text in later centuries. Considering that the way and method of the Ahl al-Bayt school - as inferred from their teachings - is the way of nature and the Holy Quran is their greatest support in carrying out their monotheistic mission and guidance, so the author of this article has tried to cite according to the verses of the Holy Quran and narrations. The author has explained the method of Imam Sadegh's conversations about Mahdism as a model of the Truth Front in the hope that he will follow the followers of Jafari school in enlightening and spreading the high teachings of this school and answering useful doubts .

Keywords: method od conversation, Mahdavi, narration, Imam Sadeq.